

## جامعه و حکومت در اندیشهٔ سیاسی محقق نراقی

سید عبدالقیوم سجادی

مقولهٔ «جامعه و حکومت در اندیشهٔ سیاسی محقق نراقی» عمدتاً در پی بازیابی رابطهٔ حکومت و جامعه است که در ادبیات رایج علوم سیاسی ذیل عناوین مشروعیت، مشارکت و جایگاه مردم به بحث گذاشته می‌شود. در اندیشهٔ سیاسی محقق نراقی هرچند با توجه به شرایط و مقتضیات زمان، این مباحث به صورت کنونی مطرح نبوده، اما تلقی این محقق از سیاست دینی مبتنی بر منظومهٔ کلان فلسفهٔ سیاسی در اندیشهٔ سیاسی ملهم از آموزه‌های دینی است که با دقت در آن می‌توان رویکرد ایشان به مقوله‌های مزبور را بازیابی کرد. البته عنوان «جامعه و حکومت» حوزهٔ وسیع و کلانی از مباحث سیاسی را در بر می‌گیرد که در این جا در مد نظر نیست. آنچه در این نوشتار مطرح می‌شود، مسئله‌ای نسبتاً اساسی در مسائلی جامعه و حکومت است. سیاست‌شناسی محقق نراقی و نظریهٔ حکومت اسلامی در عصر غیبت که وی را به نظریهٔ ولایت مطلقهٔ فقهای جامع‌الشرایط می‌کشاند، دیدگاه وی را در دیگر حوزه‌ها نیز بازتاب می‌دهد. هرچند در اندیشهٔ این محقق، مشروعیت سیاسی حکومت دینی، ریشه در شرع دارد، اما این امر به معنای نفی مشارکت و جایگاه مردم در حکومت دینی نیست. ماهیت نظام دینی در اندیشهٔ نراقی بر محوریت عدالت شکل می‌گیرد. عدالت، مفهومی کلان و راهبردی است که موضع حکومت را در قبال خلق و خالق مشخص می‌کند. عادل، تنها به مبارزان و ظلم‌ستیزان اطلاق نمی‌شود، بلکه عادل اکبر در تعبیر

محقق کسی است که نگهبان شریعت است و چنین فردی واجد شرایط سروری و سیادت سیاسی است و مشروعیت سیاسی نیز دارد. امت مسلمان نیز موظف به اطاعت از چنین فردی است و اگر حاکم و فرمانروا به عدالت حکم نکند، وظیفه مردم آن است که به او عدالت بیاموزند. این مباحث را در صفحات آتی دنبال خواهیم کرد.

### ۱. مشروعیت سیاسی

در بحث مشروعیت سیاسی، مفهوم «ظلّ اللهی» سلطان، در اندیشه محقق نراقی جایگاهی ویژه دارد. در این تلقی، صرف قدرتمند بودن ملوک و سلاطین، دلیلی بر حقانیت و مشروعیت سیاسی محسوب نمی‌گردد. هرچند در اندیشه رایج اهل سنت و به ویژه نظریه تغلب، سلطان حاکم بر جامعه با در اختیار داشتن ابزار فرمانروایی و دارا بودن قدرت، از مشروعیت برخوردار است، اما اندیشه سیاسی شیعی، هیچ‌گاه مفهوم اساسی «عدالت» را در سطح «امنیت» تنزل نداده و عدالت را معیار سنجش مشروعیت قرار داده است. نیک پیداست که فقها و متفکران سنی مذهب در مسئله خلافت و سپس سلطنت، معیارهای خود را بسیار تنزل دادند تا جایی که عدالت تقریباً به فراموشی سپرده شد و در مقابل، بحث امنیت، نظم و مصلحت توجیهی برای مشروعیت اعمال حکام شد.<sup>۱</sup> اما محقق نراقی مشروعیت حکومت را بر مدار عدالت دانسته و تحقق و اجرای آن را شرط اساسی ائصاف ملوک و سلاطین به ظلّ اللهی عنوان کرده است. می‌گوید:

پس سلاطین عدالت شعار و خواقین معدلت آثار از جانب حضرت مالک الملک برای رفع ستم و پاسبانی عرض و مال اهل عالم معین گشته، از کافه خلائق ممتاز و از این جهت به شرف خطاب ظلّ اللهی سرافراز گردیده‌اند، تا امر معاش و معاد زمره عباد در انتظام و سلسله حیات شان را قوام بوده باشد.<sup>۲</sup>

امروزه دولت‌ها بسیار در تلاشند تا مشروعیت سیاسی خویش را تأمین کنند. آنان این امر را از طرق مختلف انجام می‌دهند. حداقل مشروعیت سیاسی برای حفظ و بقای هر نظام سیاسی به عنوان یک شرط ضروری مورد توجه قرار دارد. شیوه‌ها و راهکارهای کسب مشروعیت سیاسی با توجه به اوضاع اجتماعی و مقتضیات فرهنگی هر جامعه‌ای متفاوت است. دقیقاً همین دغدغه‌ها و دل‌مشغولی‌های حکام و دارندگان قدرت سیاسی

۱. نجفی، موسی، تأملات سیاسی در تاریخ فکر اسلامی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،

۲. معراج السعاده، ص ۴۸۷.

(۱۳۷۵).

است که موجب شده تا پژوهشگران و محققان مسائل سیاسی و جامعه‌شناسی به ارائه الگوها و قالب‌هایی خاص برای مشروعیت سیاسی مبادرت نمایند. معروف‌ترین گونه‌شناسی در این زمینه را «ماکس وبر» متفکر فرانسوی ارائه کرده است. وی براساس این‌که رفتار و کنش افراد جامعه را به سه نوع خاص تقسیم‌بندی می‌کند، در بحث مشروعیت سیاسی نیز از سه نوع مشروعیت نام می‌برد. مشروعیت سنتی، کاریزمایی و قانونی، بر همین اساس، تقسیم حاکمیت در اشکال سه‌گونه مذکور مطرح می‌گردد. بر اساس این گونه‌شناسی می‌توان گفت محقق نراقی در بحث مشروعیت سلطنت و حکومت از مشروعیت سنتی نام می‌برد و گفتمان «پادشاه عادل، سایه خداست» را به عنوان پشتوانه استدلالی مشروعیت سیاسی مورد نظرش مطرح می‌نماید. مفهوم عدالت براساس آنچه علامه نراقی آورده‌اند، دقیقاً کارویژه‌های یک نظام سیاسی مشروع را بر عهده دارد.

«رابرت دال» اصول جدید مشروعیت سیاسی را چنین شرح می‌دهد: رهبران نظام‌های سیاسی می‌کوشند اطمینان یابند که هرگاه در برخورد با کشاکش‌ها، ابزارهای حکومتی به کار برده شود، تصمیمات گرفته شده را همه می‌پذیرند؛ نه فقط به علت ترس از خشونت، مجازات یا اجبار، بلکه بر این باورهم که پذیرش تصمیمات از نظر اخلاقی درست و به حق است. بنابراین یکی از موارد کاربرد واژه مشروعیت، گفته می‌شود وقتی حکومت مشروعیت دارد که مردم تحت فرمان، اعتقاد راستین داشته باشند بر این‌که ساختار عملکردها، اقدامات، تصمیمات، سیاست‌ها، مقامات، رهبران یا حکومت از شایستگی، درستکاری یا خیراخلاقی، از حق صدور قواعد الزام‌آور، برخوردار باشند.<sup>۱</sup> بنابراین در توصیف «دال» از مشروعیت سیاسی عنصر درستکاری و خیر اخلاقی و مهم‌تر از همه باور و تلقی مردم از زمامداران و دارندگان قدرت، نقش تعیین‌کننده را ایفا می‌کند.

آنچه علامه نراقی درباره بحث مشروعیت از نظر عدالت آورده‌اند، نه تنها مقوم مشروعیت سیاسی معاصر را به خوبی منعکس می‌کند، بلکه فراتر از آن، راهکارها و شیوه‌هایی را به عنوان ضمانت اجرایی خیرخواهی و درستکاری ملوک و سلاطین ارائه می‌دهد. در این زمینه محقق نراقی آورده‌اند:

هر که خوی و صفات خود را به اصلاح آورد و تعدیل در اثر بند نفس خود نمود

۱. عالم عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، (تهران: نشرنی، ۱۳۷۳) ص ۱۰۵-۱۰۶.

و از طرق افراط و تفریط دوری کرد و متابعت هوا و هوس نفس خود را ننمود و بر جاده وسط استاد، چنین شخصی قابلیت اصلاح دیگران را دارد و سزاوار سروری مردمان است و خلیفه خدا و سایه پروردگار است در روی زمین.<sup>۱</sup>

بنابراین در اندیشه سیاسی محقق نراقی، عنصر عدالت مؤلفه اصلی مشروعیت سیاسی محسوب می‌گردد. ملوک و سلاطین، تنها با داشتن ملکه عدالت و اجرای آن در جامعه از مشروعیت سیاسی برخوردار و زمامداران مورد اعتماد مردم تلقی می‌گردند. محققان علوم سیاسی در بحث مشروعیت نظام سیاسی اظهار می‌دارند که درجه مشروعیت سیاسی نظام، با تعادل و استحکام نظام سیاسی و جاودانگی رژیم حاکم رابطه اساسی دارد. از این رو احتمال سقوط و اضمحلال حکومت، بی‌ثباتی، و عدم تعادل نظام سیاسی، با درجه مشروعیت سیاسی نوعی رابطه معکوس دارد. در این باره می‌توان گفت به هر مقدار که درجه مشروعیت سیاسی نظام حاکم افزایش یابد، احتمال بی‌ثباتی و سقوط نظام کاهش می‌یابد و به هر اندازه که درجه مشروعیت سیاسی نظام کاهش یابد، احتمال سقوط نظام افزایش می‌یابد. این رابطه را محقق نراقی میان عدالت و نظام سیاسی جست و جو می‌کند. به نظر علامه نراقی افزایش درجه عدالت ملوک و سلاطین موجب بقا و حفظ حکومت می‌گردد، در حالی که کاهش یا فقدان عدالت، احتمال اضمحلال و سقوط حکومت را افزایش می‌دهد. در این زمینه می‌گوید:

شیوه عدالت و دادخواهی باعث دوام و خلود سلطنت می‌گردد؛ چون دولت‌سرای پادشاهان را پاسبانی از این هشیارتر، و کاخ رفیع البنیان سلاطین را نگهبانی از این بیدارتر نیست. جناب مستطاب امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «از ملوک و فرماندهان هرکس که به عدل و داد عمل کند، خدای - تعالی - دولت او را در حصار امن نگاهدارد و هرکه جور و ستم نماید، به زودی او را هلاک گرداند.»<sup>۲</sup>

محقق نراقی در بحث از اوصاف حاکم اسلامی به مقوله مشروعیت سیاسی باز می‌گردد. به نظر ایشان ولایت و حاکمیت، تنها از آن خداوند، پیامبر، جانشینان و نایبان آنان است. غیر از این‌ها هیچ کس حق حاکمیت بر مردم ندارد و نمی‌تواند از آنان طالب اطاعت و فرمانبرداری باشد. بنابراین علامه نراقی مشروعیت را برخاسته از قوانین شرعی و التزام حاکم به اجرای عدالت و شرایط مصطفوی دانسته و تنها کسانی که از

۲. معراج السعاده، ص ۴۹۰.

۱. معراج السعاده، ص ۴۹۰.

اوصاف و شرایط شرعی برای حکومت برخوردار باشند، دارای قدرت مشروع خواهند بود. در این مورد در بحث ولایت فقیه ایشان آمده است:

بی تردید در هر امری از امور که این گونه با زندگی انسان آمیخته باشد، بر خداوند رثوف حکیم است که والی و سرپرست و مسئولی برای آن معین سازد و فرض این است که از طرف شارع دلیلی بر نصب شخصی معینی و یا بیان کلی و غیر معین و یا لقب گروهی خاص جز شخص فقیه نداریم و این در حالی است که برای فقیه صفات زیبا و فضایل نیکویی وارد شده و این همه برای آن که وی از طرف شارع مقدس به این مقام نصب شده باشد، کافی است.<sup>۱</sup>

هرچند در این جا علامه نراقی مشروعیت حکومت را به نصب از قبل شرع مرتبط می سازد، اما از آن جا که شرع، شخص و یا افراد خاصی را نصب نکرده، در این مورد فقط به ذکر اوصاف و ویژگی های حاکم مشروع اشاره شده است. فقها نیز با توجه به اوصافی که در متون روایی شیعی آمده است، دارای این اوصاف هستند. عدالت به عنوان مفهوم کلیدی، در میان مجموعه اوصاف حاکم مطلوب و مشروع جایگاهی خاص دارد. در این جا باز علامه نراقی به عدالت برمی گردد. می گوید:

در میان کسانی که امکان دارد نسبت به این امور مقام ولایت و سرپرستی داشته باشند و از این رو برای ایشان ولایت ثابت شود، قطعاً فقیه وجود خواهد داشت؛ زیرا آن افراد مسلماً باید مسلمان، عادل و مورد اطمینان باشند و فقیه این صفات را دارد.<sup>۲</sup>

## ۲. مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی به مفهوم جدید آن، هرچند در متون و نظریات علمای گذشته کم تر به چشم می خورد، اما به لحاظ محتوای پدیده مشارکت سیاسی، از دیرباز در مباحث فقهی - اخلاقی و اجتماعی علما مطرح بوده است. بحث مشارکت سیاسی و اجتماعی در لابه لای کتب اخلاقی و اجتماعی محققان و پژوهشگران دینی به صورت پراکنده به چشم می خورد. عمدتاً بحث مشارکت سیاسی را می توان در مباحث امر به معروف و نهی از منکر، بحث دفع حوایج مسلمین و اعانت به آنها، بحث شورا و... پی گیری کرد.

محقق نراقی نیز در کتاب معراج السعاده فصولی را به بحث اعانت مسلمین و رفع حوایج آنها اختصاص داده و ضمن فصول متعدد دیگری به طرح بحث امر به معروف و

۱. ملاحمد نراقی، عوائد الایام.

۲. همان.

نهی از منکر می پردازند. در این جا با استعانت و استناد از کلام ایشان، در این دو مبحث تلاش می شود تا بحث مشارکت سیاسی از نظر اندیشه سیاسی - دینی این محقق توصیف و استخراج گردد.

برای سهولت کار و وضوح دیدگاه های ایشان به نظر می رسد طرح گفته های این محقق را درباره مشارکت سیاسی در دو محور می توان طرح کرد. ما در این دو محور به صورت جداگانه نظر ایشان را پی خواهیم گرفت: دیدگاه ایشان در مورد اصل مشارکت چیست؟ و چه نوع مشارکتی را توصیه می کنند؟

### ۱. جایگاه مشارکت سیاسی در اندیشه نراقی

محقق نراقی با مبتنی ساختن نظریات اجتماعی و سیاسی خویش بر تعالیم دینی و باورهای شرعی، می کوشد تا مسائل سیاسی و اجتماعی را از نظرگاه تعالیم آسمانی اسلام تحلیل و مطالعه کند. بر این اساس آنچه مربوط به حکومت، سیاست، مشروعیت و مشارکت است، کاملاً با معتقدات و یافته های دینی ایشان و به نحوی با تکالیف و وظایف شرعی افراد - که در فن واجبات و تکالیف آسمانی آمده است - مرتبط می گردد. جایگاه مشارکت سیاسی در نظریه این محقق، با عنایت به بحث امر به معروف و نهی از منکر، دفع ظلم و اعانت (یاری) مظلوم به خوبی آشکار می گردد. در این تلقی بر سفارش به نیکی ها و مبارزه با بدی ها و منکرات، دفع ظلم و دستگیری از مظلومان و ستمدیدگان به عنوان یک وظیفه شرعی و واجب دینی تأکید می شود. بنابراین، مشارکت سیاسی و اجتماعی از این منظر، با صرف نظر از آثار و برکات آن، - که در کلام محقق نراقی بدان اشاره شده - مبتنی بر اصل مسئولیت انسان است. بدین معنی که از نظرگاه دینی، انسان به عنوان یک موجود مسئول در جامعه و در قبال هموعان شناخته شده است. اصل مسئولیت انسان او را در برابر سرنوشت جامعه و افراد، حساس می کند و هم چون محرکی است که او را به متن اجتماع می کشد و با مسائل و معضلات اجتماعی درگیر می سازد. بنابراین، اصل مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی در اندیشه سیاسی تشیع، مبتنی بر اصل مسئولیت پذیری انسان است و همین نکته جایگاه بحث مشارکت در اندیشه محقق نراقی را نیز روشن خواهد ساخت.

پس وجوب امر به معروف و نهی از منکر که به قول علامه نراقی نزد عامه و خاصه

اتفاقی است،<sup>۱</sup> به عنوان اساس بحث مشارکت انکارناپذیر است. اما نکته درخور توجه این است که آیا این تکلیف صرفاً در دایره تکالیف فردی (واجبات و محرمات) خلاصه می‌گردد، یا گستره آن در امور اجتماعی و غیر عبادی جریان دارد؟ طبیعی است که در صورت دوم، امر به معروف ارتباط اساسی و نزدیک با بحث مشارکت می‌یابد. محقق نراقی گستره امر به معروف را تنها در افعال و رفتار شخصی محدود نمی‌کنند و آن را در تمامی امور فردی و اجتماعی سرّیان می‌دهند. ایشان می‌گویند:

بدان که ضد کوتاهی در امر به معروف و نهی از منکر، سعی و اجتهاد در آن‌هاست و این اعظم شعایر دین و اقوی علامت شریعت و آیین است و آن مقصد کلی است از بعثت انبیا و نصب ائمه و اوصیا و نایب گردانیدن مقدسین از علما، بلکه مدار گردش جمیع ادیان است و اختلال آن موجب بازماندن از دوران است و...<sup>۲</sup>

با توجه به فلسفه ارسال رسل و بعثت نبی مکرم اسلام، و با عنایت به اختیارات و وظایفی که ائمه معصوم (ع) و اوصیای پیامبر (ص) و پس از آن نایبان آن بزرگواران دارند، روشن می‌شود که امر به معروف صرفاً در دایره افعال فردی و شخصی منحصر نمی‌گردد، بلکه به امور مرتبط به اجتماع و سرنوشت جامعه نیز مربوط می‌شود و همین نکته در بازگو کردن جایگاه خاص مشارکت سیاسی - اجتماعی افراد در جوامع اسلامی، مهم‌ترین دلیلی است که بر مشارکت افراد به عنوان یک وظیفه و تکلیف شرعی عنایت شده است.

محقق نراقی با عنایت به جایگاه خاص امر به معروف در مجموعه تعالیم دینی، نه تنها به سامان‌دهی بنیان نظری مبحث مشارکت سیاسی مبادرت می‌کند، بلکه فراتر از آن در مرحله علمی نیز بر این مطلب تأکید می‌نماید و ضمن برشمردن تعدادی از محرمات فردی و اجتماعی، به وظیفه مبارزه با فساد در جامعه اسلامی اشاره می‌کند و می‌گوید:

و آنچه در امثال این روزگار در میان مردم شایع شده و رسوم ایشان بر آن جاری گشته، بی‌شمار و احصای آن‌ها به طریق تفصیل ممکن نیست... پس اگر از برای مؤمنین دین‌داری میسر شود که بعضی از این‌ها را دفع کنند، از برای او جایز نیست که در خانه خود بنشیند و از مردم کناره جوید، بلکه بر او واجب است که بیرون آید و دامن بر میان بندد و دین خدا را اعانت کند...<sup>۳</sup>

از طرف دیگر مشارکت اجتماعی افراد در جامعه اسلامی، در این دیدگاه صرفاً در

۱. همان، ص ۳۹۴.

۲. همان، ص ۳۹۲.

۳. همان، ص ۵۲۰ - ۵۲۱.

دایره مبارزه با منکرات و برای جلوگیری از محرّمات محدود نشده، بلکه بر جنبه‌های مثبت و ارشادی آن نیز تأکید شده است. از این جاست که به پاسخ سؤال بعدی می‌رسیم که نحوه مشارکت در این تلقی چگونه است؟

## ۲. مشارکت فعال

معمولاً در نظریه‌پردازی‌های جدید، مشارکت سیاسی را به انواع مختلف تقسیم می‌کنند که مشارکت فعال و اثرگذار، مشارکت منفعل و خنثی از مهم‌ترین اقسام آن محسوب می‌گردد.<sup>۱</sup> در چارچوب این طبقه‌بندی، بحث مشارکت سیاسی در اندیشه نراقی را می‌توان در نوع مشارکت دسته نخست جای داد؛ زیرا با توجه به مجموع نظریات ایشان این نکته به دست می‌آید که مشارکت در سرنوشت سیاسی و اجتماعی جامعه به عنوان یک مسئولیت دینی برای آن است تا افراد بر عملکرد جامعه، زمامداران و کارگزاران نظام سیاسی نظارت کنند و در صورت انحراف از مسیر اعتدال، آنان را به عدالت و مسیر درست را رهنمون گردند. بنابراین، اطاعت بی‌چون و چرا از صاحبان قدرت - که نمود عینی مشارکت منفصلانه جامعه در سیاست است - در اندیشه ایشان به شدت رد و انکار می‌شود. ایشان معتقدند که سلاطین و ملوک، تنها، زمانی که در مسیر اعتدال قدم گذارند و عدالت پیشه کنند، شایستگی سروری و زمامداری جامعه را دارند. می‌گوید:

و بدان که کسی که قوه و صفات خود را اصلاح نکرده باشد و در مملکت بدن خود عدالت را ظاهر ننموده باشد، قابلیت اصلاح دیگران و اجرای حکم عدالت و در میان سایر مردمان را ندارد، نه قابلیت تدبیر منزل خود را دارد و نه شایستگی سیاست مردم را؛ نه لایق ریاست شهر است و نه سزاوار سروری مملکت.<sup>۲</sup>

مشارکت در سرنوشت جامعه برای اصلاح امور و سامان‌دهی زندگی اجتماعی افراد به عنوان یک وظیفه دینی چنان اهمیتی دارد که انجام دادن آن تحت هیچ شرایطی فروگذار نمی‌شود. در این زمینه کلام محقق نراقی را چنین می‌خوانیم:

بلی، مؤمن باید که در حال معاینه معاصی به جهت تحصیل رضای پروردگار جبار غیرت دین و عصیبت و حمیت چنان بر او مستولی گردد که از کثرت و

۱. مرنزی پالمرو دیگران، نگرش جدید به علم سیاست، ترجمه منوچهر شجاعی (چاپ اول، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۷).

۲. همان، ص ۸۷.



قوت مخالفان حق نیندیشد و به مهابت و سطوت ملوک و سلاطین التفات نکند و در نصرت حق از مال و جان و آبرو مضایقه نکند.<sup>۱</sup>

اشاره علامه نراقی به انجام دادن مسئولیت اجتماعی در امر مشارکت اجتماعی و سهم‌گیری در سامان‌دهی و اصلاح جامعه، حتی با فرض وجود ابهت و اقتدار سیاسی صاحبان قدرت بیانگر آن است که مشارکت به عنوان یک وظیفه دینی صرفاً در امور غیر سیاسی مورد نظر ایشان نبوده است؛ زیرا مشارکت اجتماعی افراد در قالب امر و نهی در مسائل عبادی و مرتبط به تکالیف فردی هیچ‌گاه خشم و مخالفت سلاطین و حکام را به همراه نداشته است تا انجام دهنده عمل در خفا و خشیت باشد. لحن بیان محقق نراقی حکایت از آن دارد که مقصود ایشان مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی است و همین نکته است که در اغلب موارد با خواست و منافع دارندگان قدرت ناسازگاری داشته است و انجام دادن آن ممکن است خشم و واکنش حکومت و صاحبان قدرت را به همراه داشته باشد.

#### نقش و جایگاه مردم در اندیشه سیاسی نراقی

نقش و جایگاه مردم در نظام سیاسی از مهم‌ترین مباحث مربوط به حوزه سیاست و به ویژه مکاتب سیاسی محسوب می‌گردد. امروزه بیش‌تر مکاتب، رژیم‌ها و احزاب سیاسی با داعیه حمایت از مردم به فعالیت می‌پردازند. بحث جایگاه مردم از منظر اندیشه سیاسی تا اندازه زیاد تحت تأثیر انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی متفکران قرار داشته است. محقق نراقی به عنوان اندیشمند دین‌مدار جایگاه مردم را در حکومت و سیاست از منظر عام اندیشه سیاسی تشیع به بحث می‌گذارد. توجه به انسان به عنوان موجود ارزشمند و با کرامت از یک‌سو، و تلقی ابزارری از جامعه و نگرش خاصی که ایشان نسبت بدان دارد،<sup>۲</sup> موجب می‌گردد که انسان در قالب مردم، در رابطه خود با قدرت سیاسی و حکومت از جایگاه خاصی برخوردار گردد.

هرچند رابطه مردم و دولت در اندیشه نراقی به صورت مستقل و منسجم بحث نمی‌شود، اما از مجموعه مباحثی که ایشان درباره هر یک از محورهای مردم و حکومت دارند، می‌توان این رابطه را استخراج کرد. مسئولیت انسان در قبال سرنوشت هموعان عمدتاً در وظایف حکومت در قبال شهروندان نمود می‌یابد. محقق نراقی این اصل را در

۲. معراج السعاده، ص ۲۲.

۱. همان، ص ۱۴.

قالب دادرسی و اعانت به درماندگان و از پافناندگان جامعه مطرح می‌نمایند و دستگیری مستضعفان و دادرسی مردم را از وظایف اساسی حکومت برمی‌شمارند. اگر فلسفه سیاسی حکومت، سامان‌دهی اجتماع انسانی است و سلاطین و ملوک نیز موظفند تا مردم را دادرسی و به امور آنان رسیدگی نمایند،<sup>۱</sup> این امر بیانگر جایگاه خاص مردم در اندیشه سیاسی ایشان است. در این تلقی میان دردمندی و استضعاف مردم و اهتمام حکومت به رسیدگی به امور آنان نوعی رابطه معکوس برقرار می‌شود که براساس آن هر چه مردم ضعیف‌تر، بیچاره و درمانده‌تر باشند، وظیفه دادرسی حکومت در برابر آنان جدی‌تر مطرح می‌گردد. می‌گوید:

حشمت فرمانفرمایی و شوکت جهانبانی مانع از دادرسی بیچارگان نشود و از فریاد دادخواهان روی نگرداند و از ناله ستمدیدگان نرنجد؛ تظلم بی‌ادبانه فقیرانی که خدا امرشان را به او محول فرموده، گوش دهد و فغان بی‌تابانه ضعیفانی که پروردگار، ایشان را به او محتاج کرده، استماع نماید؛ به دورباش عظمت و جلال، بی‌سر و پایان شکسته حال را از درگاه خود نراند و راه آمد و شد و گدایان پریشان را به یساولان درشت‌خو بر خود نپسندد. آری، هر که سر شد، بر زیردستان بایدش بخشید. اگر او فریاد ایشان را گوش نکند، چه بزرگی بر ایشان فرود شد و اگر او به داد ایشان نرسد، چه خراج از ایشان بستاند؟ نام سروری بر او رواست، اگر نامه ایشان را بخواند. سلطان حکم آفتاب دارد؛ باید پرتو التفات خود را از هیچ ذره بی‌مقدار دریغ ندارد و این شیوه را منافی بزرگی نداند.<sup>۲</sup>

بدین گونه ملاحظه می‌شود که نزد علامه نراقی نه تنها اخذ مالیات از مردم، بلکه اصل فرمانروایی و سروری ملوک و سلاطین منوط به دادرسی و رسیدگی به امور مردم و به ویژه ستمدیدگان و بیچارگان است. در این تلقی، مردم به عنوان اساس و محور فلسفه وجودی حکومت، و رسیدگی به امور مردم به عنوان وظیفه اساسی حاکمان مطرح می‌گردد.

از طرف دیگر رابطه دولت و مردم در قالب اطاعت و فرمانبری مردم از حکومت، تنها، زمانی توجیه می‌گردد که حقوق شهروندی در قالب برقراری عدالت، دادرسی و رسیدگی به امور مردم و به ویژه محرومان و درماندگان از جانب دارندگان قدرت، به صورت جدی رعایت شود.

بر شهریان و ملوک معدلت‌گستر و رعیت‌پروری، لازم و متحتم است که سایه

۲. همان، ص ۴۹۲.

۱. همان، ص ۴۹۳.

شفقت و مرحمت بر سر کافه خلائق بگسترانند. هم‌چنین بر کافه رعایا و عامه برایا واجب است که از جاده اطاعت و انقیاد ایشان انحراف جایز ندانسته، همواره طریق یکرنگی و اخلاق مسلوک دارند.<sup>۱</sup>

البته هم‌چنان که اشاره شد چنین موضع منقادانه و همراه با اطاعت از فرمانروایان و حکومت تا زمانی است که قدرت سیاسی از مشروعیت برخوردار باشد و به وظایف دادگری و رسیدگی به امور جامعه اهتمام لازم مبذول دارد. اما اگر حکام و ملوک ویژگی‌ها و اوصاف مورد نظر را نداشته باشند و حکومت، فاقد مشروعیت سیاسی باشد، آیا وظیفه مردم اطاعت است یا طغیان؟<sup>۲</sup> نراقی پاسخ روشنی را ارائه نمی‌دهد. هرچند در مبحث امر به معروف و در موضوع مبارزه با ظلم، معیارها و اصولی را طرح و بررسی می‌کند که تا اندازه‌ای پاسخ این پرسش نیز روشن می‌شود.



۱. همان، ص ۴۹۶.

۲. موسی نجفی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، (تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵) ج ۲، ص ۲۶.